

## قاعده اقدام در فقه و حقوق

\* مهدیه دانشورثانی  
\* دکتر رضا دانشورثانی

### چکیده

موضوع این نوشتار، بررسی قاعده‌ی اقدام در فقه و حقوق است. در فقه و حقوق موضوعه‌ی ایران، این قاعده به عنوان یکی از مسقطات ضمان و اسباب معافیت از مسئولیت مدنی است. بر اساس قاعده‌ی اقدام، هرگاه مالک به طور آگاهانه به ضرر خویش اقدام نماید، عامل زیان نسبت به ضرر وارده ضمان و مسئولیتی ندارد.

قاعده‌ی اقدام با قاعده‌ی ضمان ید، قاعده‌ی رضایت زیان دیده، قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ی اتلاف و قاعده‌ی تسبیب تشابهاتی دارد. کاربردهای قاعده‌ی اقدام هم در امور مدنی و هم در امور جنایی بررسی شده است. بیع فضولی، غصب، اجاره، اعراض، مضاربه، ادای دین و ودیعه از نمونه‌های کاربرد در امور مدنی است. همچنین در امور کیفری در مواردی که شخص آسیب بدنی به خود وارد می‌کند و یا اموال خود را در معرض تلف در قالب سرقت یا کلاهبرداری و مانند آن قرار می‌دهد به استناد قاعده اقدام به دلیل تقصیر مال باخته، مرتکب را نمی‌توان دارای مسئولیت کیفری دانست و او را کیفر نمود.

**واژگان کلیدی:** قاعده‌ی اقدام، قواعد فقهی، مسئولیت مدنی، ضمان، ضرر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

\* دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان

\* استاد راهنما



## طرح بحث

قواعد فقهی احکام کلی هستند که مصادیق جزئی بر آن ها منطبق می شوند و در طریق استنباط احکام شرعی بسیار موثر هستند؛ به طوری که بسیاری از احکام جزئی شرعی با تمسک به این قواعد استنباط می شوند، لذا در فقه نقش اساسی ایفا می کنند. یکی از این قواعد قاعده ی اقدام است. این قاعده به عنوان یکی از مسقطات ضمان و اسباب معافیت از مسئولیت مدنی مطرح است که در مقابل دعوی جبران خسارت به آن استناد می شود. در این پژوهش تلاش شده جنبه های مختلفی از قاعده ی اقدام بررسی شود و بحث پایانی و اصلی آن کاربردهای این قاعده می باشد.

یکی از اصول بنیادین اجتماعی، امنیت اقتصادی است؛ به این معنی که تک تک افراد جامعه نسبت به مال و حقوق مالی شان احساس امنیت خاطر نمایند و دغدغه ی تعدی و تجاوز به اموال و حقوق مالی شان را نداشته باشند. امروزه با توجه به گسترش صنعت و امور دیگر تولیدی و خدماتی که در جامعه ی بشری اشخاص را به شدت درگیر نموده و در راستای انجام امور مرتبط به این تولیدات و خدمات، چه بسا آسیب های مادی و معنوی فراوانی به اشخاص وارد نماید. محفوظ ماندن از این آسیب ها محقق نمی شود مگر با نهادینه نمودن تعالیم روح بخش اسلامی در جامعه. از مهم ترین دستورات اسلام در جهت حفظ حقوق شهروندان در قبال ضررهای ناشی از تعدی به اموال آن ها، رعایت مقررات راجع به ضمان و مسئولیت مدنی است. مقررات راجع به ضمان و مسئولیت مدنی متضمن حراست و حفاظت از حقوق مادی و معنوی افراد می باشد. قاعده ی اقدام به عنوان یک قاعده ی کلی با توجه به قلمرو خود می تواند تا حدودی در تعیین مسئولیت مدنی و ضمان اشخاص تکلیف مسئولیت این آسیب ها را روشن نماید.

قواعد زیادی به قاعده ی اقدام مشابه هستند که می توان با بررسی آن ها جنبه های مختلفی از قاعده ی اقدام را به دست آورد. مانند قاعده ی ضمان ید، قاعده ی رضایت زیان



دیده، قاعده‌ی لاضرر و... .

مهم ترین مبحث در رابطه با قاعده‌ی اقدام، کاربردهای این قاعده در امور مدنی و جنایی است. مسئولیت و ضمان در فقه، نه تنها به خاطر احترام به مالکیت خصوصی و اموال شخصی مورد توجه قرار گرفته و حفظ اموال اشخاص به وسیله‌ی آن تامین می شود، بلکه برای احترام به سلامتی و حفظ جان اشخاص ضمان و مسئولیت نیز پدیدار شده است.

### الف. مفهوم قاعده‌ی اقدام

قاعده در لغت به معنای اساس و ریشه است و به این تناسب، ستون‌های خانه را قواعد می‌گویند. (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۲۰۱)

به طور کلی به مسائل بنیادی هر علمی که حکم بسیاری از مسائل دیگر به آن‌ها توفیق دارد قواعد آن علم گویند. لذا به قواعد فقه از این جهت قواعد گفته می‌شود که پایه و اساس فقه را تشکیل می‌دهد.

اقدام مصدر باب افعال و ریشه‌ی آن قدم است که در عربی و فارسی به یک معنا مورد استعمال قرار می‌گیرد و آن پیش رفتن در کاری، به کاری دست زدن و یا پیش گذاشتن در امری می‌باشد. (عمید، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۰۶)

فقها برای استنباط احکام شرعی از منابعی مثل قرآن، سنت، عقل و اجماع استفاده می‌کنند. در کنار این منابع، تعدادی قاعده وجود دارد که از منابع مذکور به ویژه از قرآن، سنت، عقل و حتی ممکن است از عرف استخراج شده و به عنوان ابزاری برای استنباط احکام شرعی مورد استفاده‌ی فقها قرار گیرد. به عبارت دیگر کلیاتی وجود دارد که در نزد فقها ثابت و قابل قبول است، در مقام صدور فتوی این کلیات بر موضوعات جزئی تطبیق داده می‌شود و از تطبیق این کلیات بر موضوعات جزئی حکم موضوعات استنباط می‌گردد.



برخی از این کلیات به قواعد فقهیه معروف هستند. این قواعد از اعتبار بسیار بالایی برای اجتهاد برخوردار می باشند به طوری که بدون تمسک به آنها، امکان اجتهاد و استنباط احکام شرعی ممکن نیست. به دلیل نزدیکی قابل توجه حقوق اسلامی و حقوق عرفی و متحد بودن ابزار کار فقها و حقوق دانان، این قاعده مورد توجه حقوق دانان بوده و اکثر آنها برای تصویب قوانین و مقررات و نیز نظریه پردازی های حقوقی مورد استفاده قرار می گیرد. بر این اساس، می توان ادعا کرد که معنای فقهی و حقوقی این قاعده یکی است. معنای قاعده ی اقدام در فقه و حقوق این است که هرکس به ضرر خود نسبت به مال و دارایی های خویش اقدام نماید، کس دیگری ضامن این ضرر نخواهد بود. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶)

### ۱. ماهیت قاعده ی اقدام

در خصوص ماهیت قاعده ی اقدام سه دیدگاه وجود دارد و همچنین در خصوص این که علم و اراده در ساختار قاعده ی اقدام چه نقشی دارد، استنباط های متفاوتی بیان شده است. این دو مطلب را به طور مجزا مورد بررسی قرار می دهیم.

#### دیدگاه های سه گانه در خصوص ماهیت قاعده ی اقدام

آنچه شهرت دارد این است که اقدام به عنوان یکی از مسقطات ضمان مطرح است. اما به هر حال در کنار نظریه ی اول به عنوان یکی از اسباب ضمان و از منابع مسئولیت مدنی، نیز مطرح شده و مورد استناد قرار گرفته است. نسبت به این نظریه و این دیدگاه در خصوص قاعده ی اقدام در فقه سه دیدگاه مختلف وجود دارد:

- برخی این قاعده را به عنوان سبب ضمان قبول داشته و برای اثبات ضمان مقبوض به عقد فاسد به آن استناد می کنند. همان طور که قبلاً اشاره شد نخستین بار در فقه امامیه شیخ طوسی برای اثبات ضمان به قاعده ی اقدام استناد نموده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۲،



در توجیه این استدلال گفته شده هنگامی که شخص مبادرت به انعقاد قرارداد معوض می‌کند و مورد معامله را قبض می‌نماید، آن را در برابر ما به ازاء دریافت می‌کند نه به طور مجانی و متقابلاً طرف مقابل نیز به همین مبنا مورد معامله را به او تسلیم نموده و معوض را دریافت می‌کند. بنابراین شخص بر مبنای ضمان اقدام می‌کند. به عنوان مثال در عقد بیع، مبنای مشتری این است که مبیع را در قبال پرداخت ثمن، اخذ نماید و بنای بایع این است که آن را در برابر دریافت ثمن، تسلیم مشتری کند. بر این اساس وقتی مشتری مبیع را دریافت می‌کند، ضمان آن به عهده ی اوست و بر همین اساس، در فرض فساد بیع، او ضامن مبیع است تا زمانی که آن را به بایع برگرداند و در صورت تلف، باید بدل آن را (مثل یا قیمت) به بایع بپردازد، چون او به این مبنا اقدام به اخذ مبیع نموده است. (خویی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۲۵۸)

- گروه دیگری از فقها اقدام به عنوان سبب ضمان را نپذیرفته و تلاش نموده‌اند نظر طرفداران اقدام به عنوان سبب ضمان را توجیه نمایند. سر دسته‌ی این گروه شیخ انصاری است. وی ضمن پذیرش قاعده‌ی اقدام به عنوان یکی از مسقطات ضمان، آن را به عنوان سبب ضمان مستند به دلیل نمی‌داند. شیخ انصاری در بحثی از کتاب مکاسب در ضمن استدلال برای اثبات قاعده‌ی ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده استدلال شیخ طوسی را که به قاعده‌ی اقدام استناد کرده، وارد نموده و اظهار دارد چون قاعده‌ی اقدام مستدل و مستند نیست، نمی‌تواند دلیل و مدرک قاعده‌ی ضمان مقبوض به عقد فاسد باشد. به علاوه ایشان در بخش دیگری از مکاسب در بحث بیع فضولی، فرع جالبی را به این شرح مطرح می‌کنند که در بیع فضولی هرگاه مبیع نزد مشتری تلف شود و مالک بعد از رد معامله قیمت واقعی مبیع را از مشتری اخذ نماید، او نسبت به تمام آن، حق رجوع به بایع فضولی را ندارد، و فقط ثمن المسمی را اگر پرداخته باشد، می‌تواند از او بگیرد و بابت آنچه به مالک اصلی پرداخته است، فقط به مقدار زائد بر ثمن المسمی را می‌تواند از بایع فضولی بگیرد و به



مقدار ثمن المسمی، از قیمت واقعی، باید از کیسه‌ی خود مشتری برود، زیرا او نسبت به آن اقدام نموده و در فرض اقدام، غرور صدق نمی‌کند. از این عبارت شیخ انصاری استنباط می‌شود که در نظر ایشان قاعده‌ی اقدام نمی‌تواند از اسباب ضمان باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۷۳)

برداشت ناصواب از عبارت شیخ انصاری در مکاسب، برخی از استادان حقوق را بر آن داشته است که اظهار نمایند که شیخ انصاری قاعده‌ی اقدام را مستند به دلیل نمی‌داند، در حالی که شیخ انصاری قاعده‌ی اقدام را به طور مطلق رد نمی‌کند؛ بلکه تنها آن را به عنوان یکی از موجبات ضمان و منبع مسئولیت مدنی مستدل و مستند نمی‌داند اما آن را به عنوان یکی از مسقطات ضمان پذیرفته و در ضمن بحث در اطراف عکس قاعده‌ی **ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده** نظر کسانی را که به اقدام و ورود مالک به عدم ضمان استناد نموده اند، تایید می‌کند. (محمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵)

- نظریه‌ی سوم در وسط دو نظریه‌ی قبلی است و این است که اقدام به عنوان سبب مستقل ضمان، مستند به دلیلی نیست؛ اما به ضمیمه‌ی سایر اسباب، به عنوان موجب ضمان تلقی می‌شود. طرفداران این نظریه دو دسته اند: عده‌ای معتقدند که بازگشت ضمان ناشی از اقدام، به خاطر قاعده‌ی احترام مال مومن است. مفهوم این استدلال و مبنای منطقی آن روشن نیست، زیرا در صورت وجود و صدق عنوان قاعده‌ی احترام برای ثبوت ضمان، نیاز به قاعده‌ی اقدام نیست. چون قاعده‌ی احترام خود مستقلاً سبب ضمان است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۶، ص ۱۳۴)

توضیح این که مفهوم قاعده‌ی احترام این است که حرمت مال و جان مومن اقتضا دارد که شخص بدون اذن مالک، نسبت به عین یا منافع مال او تعرض نکند و به آن تسلط نیابد و الا موجب ضمان است. در این نوع ضمان مدار، اذن و عدم اذن مالک است و قصد متصرف از این جهت تاثیری ندارد. بنابراین بازگشت قاعده‌ی اقدام به قاعده‌ی احترام بعید



به نظر می‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۹۷)

عده ای دیگر از فقیهان معتقدند سبب اصلی ضمان قاعده‌ی اقدام، تسلط به مال غیر یا همان ید است. (خویی، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۲۵۸)

در تمام مواردی که برای اثبات ضمان به قاعده‌ی اقدام استناد شده است، ضمان ید وجود دارد و در واقع ید، سبب ضمان است نه اقدام. به این نظر اشکال وارد است که ید به عنوان یکی از اسباب ضمان نیاز به قید دیگری ندارد. مطابق قاعده‌ی معروف ضمان ید، هرکس بر مال دیگری تسلط یابد ضامن است، تا زمانی که آن را به مالک برگرداند. حق اگر ذی الید به اعتقاد این که مال خودش را قبض می‌کند بر آن تسلط یابد، ضمان محقق می‌شود. به جز در مواردی استثنایی و با وجود یکی از مسقطات ضمان (احسان، استیان و...) که به رغم وجود ید، ضمان جاری نمی‌شود. (کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

با بررسی متون مختلف فقهی و نظرات فقها به نظر می‌رسد که قاعده‌ی اقدام یک مشترک لفظی است که دارای دو کاربرد است. گاهی به عنوان مسقط ضمان علیه شخص زیان دیده نسبت به ضمان مال او مطرح می‌شود، مانند کسی که مال خود را تسلیم محجور می‌کند و مال در دست او تلف می‌شود و یا کالای معیوب را با علم به عیب خریداری می‌کند. اما گاه اقدام به عنوان سبب ضمان نسبت به مال دیگری مطرح می‌شود. مثل موردی که شخص مال دیگری را به قصد این که ضمان او به عهده‌ی او باشد، قبض می‌کند. این دو نوع اقدام تنها در لفظ مشترک اند و هیچ ارتباطی با هم ندارند. به علاوه ملازم هم نیز نیستند که در یک مورد صدق نمایند. یعنی در همان زمان که اقدام مسقط ضمان عامل زیان است، سبب ضمان مالک باشد، و بر عکس. (کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۴)

## ۲. جایگاه علم و اراده در قاعده‌ی اقدام

در فقه، آنجا که قاعده‌ی اقدام به عنوان یکی از مسقطات مطلق ضمان مطرح می‌شود،



می‌توان از تعریف و مستندات قاعده، لزوم وجود عنصر علم و اراده را استنباط کرد: در عناوین آمده است اگر مالک اقدام به اسقاط احترام مال خود بکند و بنا را بر عدم وجود عوض (تصرف بلا عوض) بگذارد، ضمان مال او ساقط می‌شود. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳۴). از این عبارت به وضوح لزوم اراده‌ی مالک بر اسقاط احترام مال خویش استنباط می‌شود و تقصیر عمدی و غیر عمدی زیان دیده را نمی‌توان مفید اسقاط احترام مال و بنای وی بر تصرف بلا عوض آن دانست. (جنیدی، ۱۳۷۸، شماره ۴۶، ص ۵۷)

برخی دیگر به لزوم وجود عنصر علم و قصد و رضا تصریح کرده‌اند و تعریف قاعده‌ی اقدام را چنین بیان داشته‌اند: ... کسی که با علم و قصد و رضا ضرر یا ضمانی را بپذیرد. (مصطفوی، ۱۳۹۴، ص ۴۹)

در عمده‌ی مستندات قاعده‌ی اقدام نیز جای پای علم و اراده یا وجود نوعی تقصیر عمدی یا دست کم تقصیر سنگین (در حکم عمد) دیده می‌شود:

مهم‌ترین این اخبار خبر سماعه از امام صادق (علیه‌السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، مبنی بر این که هر کس که نزد او امانتی باشد، باید آن را به کسی که وی را امین قرار داده، بازگرداند؛ زیرا جان و مال مسلمانان حلال (و قابل تصرف) نیست مگر در صورتی که رضایت داشته باشد. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۲۷۳)

فقها در تفسیر این خبر معتقدند بنابر اطلاق مفهوم و مستثنی، ظاهر این است که تمام موضوع برای جواز تصرف و حلیت مال غیر همان اذن و طیب و رضایت نفس است. پس هنگامی که طیب و رضایت مالک برای تصرف در مالش وجود داشته باشد، ضمان ساقط می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۴)

## ب. مستندات قاعده‌ی اقدام

سه دسته دلیل برای حجیت قاعده‌ی اقدام ذکر کرده‌اند که عبارت است از:





## ۱. سنت

حدافل دو روایت برای تمسک به قاعده‌ی اقدام جهت استنباط احکام شرعی ذکر شده است.

۱-۱. روایت سماعه از امام صادق (علیه السلام) که فرموده‌اند:

ان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اَمَانَةٌ فليُودِها الي من ائتمنه عليها، فَإِنَّه لا يَحِلُّ دم امری مسلم و لا ماله انما بطيب نفس منه. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۲۷۳)

در این روایت، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هرکس امانتی در اختیار دارد، باید به صاحب آن رد کند؛ زیرا مال مسلم مانند جان برای اشخاص حلال نیست مگر برای تصرف مالش رضایت داشته باشد.

نحوه‌ی استدلال به این روایت به این گونه است که اگر مالک اذن به تصرف به امین داد و بر اثر این تصرف ضرر و زیانی به مالک وارد شد، امین ضامن نیست؛ زیرا خود مالک با اذن به تصرف در مالش زمینه‌ی این ضرر و زیان را فراهم نموده است. به عبارت دیگر او با دادن اذن در تصرف، اقدام علیه خویش کرده است. به عبارت دیگر، اذن مالک به امین جهت تصرف در مالش، در حقیقت اقدام علیه خودش تلقی می‌شود. رضایت و طیب نفس که در این روایت آمده است، باعث سقوط ضمان از امین و متصرف می‌شود، اگر چنین رضایت و طیب نفس نبود و امین و متصرف که بدون اذن مالک در مال او تصرف کرده، ضمان را باید به عهده بگیرد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۱۴)

این روایت را همه‌ی راویان حدیث شیعه و سنی نقل کرده‌اند. تمام روایات این روایت، اثنی عشری و موثق هستند و حتی یکی از آن‌ها از اصحاب اجماع می‌باشد. گذشته از این همه‌ی فقها به آن عمل کرده‌اند و عمل فقها باعث می‌شود اگر ضعیفی هم روایت داشته باشد، جبران شود. بنابراین این روایت صحیح محسوب می‌شود و تمام شرایط حجیت را دارد. (موسوی

بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۸)



ایرادی که به دلالت این روایت وارد شده، این است که روایت هم دلالت بر حکم تکلیفی می کند و هم وضعی؛ یعنی هم می گوید عدم رد مال به مالک حرام است و هم متصرف در آن ضامن می باشد، هم حرام بودن حکم تکلیفی است و ضامن بودن حکم وضعی، و اراده‌ی حکم تکلیفی و وضعی به استعمال واحد از این روایت ممکن نیست؛ زیرا استعمال لفظ در بیش از معنای واحد می شود و استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا، مورد قبول علما نبوده و استنباط دو حکم از یک کلام قابل قبول ایشان نیست. برای رفع این اشکال گفته‌اند، باید روایت را فقط حمل بر حکم تکلیفی نموده و استفاده‌ی حکم وضعی از آن را مردود اعلام نماییم.

۱-۲. دلیل دیگر سنت، روایاتی است که در زمینه‌ی نفی ضرر وارد شده است. مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی از ابن مسکان از زراره نقل می کند که امام باقر(علیه السلام) فرموده است: در زمان رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) سمره بن جندب در جوار خانه‌ی مردی از انصار درخت خرمائی داشت که راه عبور آن از داخل ملک آن مرد انصاری می گذشت. سمره برای سرکشی به آن درخت و انجام امور آن به گرات و سرزده وارد ملک مرد انصاری می شد و بدین ترتیب باعث مزاحمت خانواده‌ی آن مرد می شد، تا اینکه عرصه به صاحب خانه تنگ شد. روزی به سمره گفت: تو بدون اعلام و اطلاع وارد منزل من می شوی، در حالیکه ممکن است اعضای خانواده‌ام در وضعیتی باشند که تو نباید آن ها را ببینی. از این رو بعد از این، هنگام عبور اعلام و استیذان نمای تا اهل خانه ام مطلع باشند. سمره گفت: من از میان خانه‌ی تو به سوی باغ خودم می روم و چون حق عبور دارم، لزومی به اعلام و اجازه نمی بینم. مرد انصاری مجبور شد به حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت کند، حضرت به سمره بن جندب گفت: بعد از این هنگام عبور، حضور خودت را اعلام کن. سمره گفت: این کار را نخواهم کرد. حضرت گفت: از این درخت دست بردار، به ازای آن درخت دیگری با این اوصاف به تو می دهم. سمره قبول نکرد. حضرت فرمود: در مقابل آن درخت، ده درخت بگیر و دست



از آن بردار و سمره باز هم قبول نکرد. حضرت فرمود: دست از درخت بردار و به جایش در بهشت یک درخت خرما به تو خواهم داد. آن ملعون این بار هم نپذیرفت. تا این که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: **إِنَّكَ رَجُلٌ مَضَارٌ وَلَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلٰی مُؤْمِنٍ** یعنی تو مرد سختگیر و ضرر زننده هستی، به مؤمن کسی نباید ضرر بزند. بعد از آن دستور داد آن درخت را کنند و نزد سمره انداختند. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۹۴)

در این روایت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از این که مالک نخل، حاضر به معامله نگردید و حاضر نشد از مزاحمت برای مالک باغ و خانواده‌اش دست بردارد، دستور قلع نخل را به مالک باغ داد و به مالک نخل، ضرر زیادی وارد گردید ولی چون خود وی باعث این ضرر شده بود، قلع کننده‌ی نخل ضامن معرفی نشده است، اقدام صاحب نخل باعث این ضرر شده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴)

## ۲. بناء عقلا

دلیل دوم برای حجیت قاعده‌ی اقدام، بناء عقلا است. عقلا در صورتی که شخص بالغ و عاقل با علم و اراده، علیه خود اقدامی نماید و موجبات ضرر مال را فراهم نماید، شخص دیگری را ضامن آن معرفی نمی‌کنند؛ بلکه به دلیل اقدام مالک، خود او را مسئول می‌دانند. بناء عقلا برای اثبات امر در شرع پذیرفته شده، به طوری که بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه برقرار نموده‌اند: **كلما حکم به العقل حکم به الشرع**. (ولایی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷)

## ۳. اجماع

از مستندات قاعده‌ی اقدام اجماع فقها است. اگرچه این اجماع، از اجماعات مقبول که ناشی از قول معصوم (علیه السلام) باشد نیست، اما از آنچه که همه‌ی فقها به مفاد قاعده‌ی اقدام عمل نموده‌اند و آن را مورد قبول قرار داده‌اند، می‌توان از اتفاق فقها در این امر به عنوان یک دلیل یاد نمود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴)



## ج. مقایسه‌ی قاعده‌ی اقدام با بعضی قواعد مشابه

### ۱. مقایسه‌ی قاعده‌ی اقدام با قاعده‌ی ضمان ید

یکی از قواعد فقهی که به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد و بر اساس مفاد این قاعده، احکام شرعی در حد گسترده استنباط می‌شود، قاعده‌ی ضمان ید است. اصل قاعده این است: علی الید ما أخذت حتی تؤدیه. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۸۸)

این قاعده از حدیثی که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است، استفاده می‌گردد و ترجمه‌ی این قاعده این است: به عهده‌ی متصرف است تا این که مال را به صاحبش برگرداند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۳۵)

مفهوم این قاعده این است که اگر شخصی بر مال دیگری استیلا یابد و آن را به تصرف خود در آورد، در قبال مالک آن مال، ضامن است؛ یعنی اگر آن مال در ید او تلف شود، باید مثل و یا قیمت آن را به مالک بدهد، همچنین اگر خسارتی به مال وارد شود، جبران خسارت با متصرف است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۴۱)

نظرات زیادی در خصوص سند حدیث وجود دارد و نتیجه‌ی آن این است که در منابع حدیث و کتاب‌های فقه شیعه، فقط به صورت مرسل ذکر شده است و در میان محدثین شیعه، محدث نوری در المستدرک در کتاب غصب، از ابوالفتح رازی در تفسیرش از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۸۸)

و نیز صاحب مستدرک از غوالی اللثالی مثل همین روایت را نقل کرده است. (احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۴)

ولی علمای اهل سنت این روایت را به صورت مسند در بسیاری از کتب خود از ثمره بن جندب روایت کرده اند.

البته مستند این قاعده فقط حدیث و روایت نیست، بلکه سیره‌ی عقلا هم این است که



این قاعده را معتبر دانسته‌اند و به مفاد آن عمل می‌کنند، برخی از فقها و حقوق دانان این دلیل را بهترین دلیل بر حجیت ضمان ید دانسته‌اند.

قلمروی شمول این قاعده از غصب گسترده‌تر است، زیرا در غصب، غاصب مال را بدون اذن مالک تصرف می‌کند ولی در مورد قاعده‌ی ضمان ید تفاوتی بین تصرف غاصبانه یا غیر غاصبانه نیست، قاعده هر دو مورد را شامل می‌شود. تنها تفاوت در این است که در غصب غاصب، مطلقاً ضامن مال است اگر تلف شود یا صدمه‌ای به آن وارد شود، باید جبران نماید، ولی در موارد قاعده‌ی ضمان ید، اگر مال غاصبانه در تصرف شخص قرار گیرد، مطلقاً ضامن است ولی اگر مال با اذن مالک در اختیار وی قرار گیرد، در صورتی ضامن است که در نگهداری مال افراط یا تفریط نموده باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۷۷)

مصادق اکمل شمول قاعده‌ی ضمان ید، آنجاست که متصرف بدون اذن مالک، اقدام به تصرف مال دیگری کند. در این مورد مالک اذن به تصرف نداده است و اقدام بر این که متصرف در تصرف مأذون است که به آن اقدام مجانیت می‌گویند، ننموده است. در این صورت متصرف، ضامن تلف مال یا خسارت وارده به آن می‌شود. به دلیل شباهتی که بین این قاعده و قاعده‌ی اقدام وجود دارد، برخی قاعده‌ی اقدام را مستقل ندانسته و عقیده دارند که این قاعده در حقیقت رفع مانع از قاعده‌ی ضمان ید می‌کند. توضیح این که در جایی که مالک خودش مال را به تصرف شخص در می‌آورد و به او اجازه می‌دهد که مجانی در مال تصرف کند و مال بدون افراط و تفریط متصرف از بین می‌رود یا دچار خسارت می‌شود، قاعده‌ی ضمان ید جاری نمی‌شود، بلکه در این جا قاعده‌ی اقدام جاری است؛ زیرا مالک با به تصرف درآوردن مال خود، علیه خود اقدام نموده است. اما اگر متصرف بدون اذن وی تصرف کند، عدم اقدام مالک به اذن باعث توجه مسئولیت و ضمان به متصرف خواهد شد. بنابراین قاعده‌ی اقدام مانع از تاثیر قاعده‌ی ضمان ید می‌شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص



به طور کلی می توان گفت بین این دو قاعده، عموم و خصوص من وجه است. یک ماده ی اجتماع و دو ماده ی افتراق دارند. ماده ی اجتماع آن ها موردی است که اقدام به عوض شده باشد، یعنی مالک، مالش را در عوض چیزی به تصرف شخصی درآورد و بعد مال در تصرف آن شخص تلف شود. اینجا هم ضمان است، زیرا متصرف مال را تلف کرده و هم اقدام است، زیرا مالک با اراده و خواست خود مال را به تصرف او درآورده است. چون نمی توان در یک مسأله هر دو قاعده را اجرا نمود، رفع مشکل به این صورت است که اگر متصرف با افراط و تفریط مال را تلف کرده باشد، قاعده ی ضمان ید جاری می شود و او ضامن خواهد بود، ولی اگر بدون افراط و تفریط مال تلف شده است، قاعده ی اقدام جاری می گردد و متصرف ضامن نخواهد بود.

## ۲. مقایسه ی قاعده ی اقدام با قاعده ی رضایت زیان دیده

اصطلاح رضایت زیان دیده، ریشه در اندیشه های ارسطو دارد و پس از آن در نوشته های حقوق دانان کلاسیک رم و حقوق کلیسا مطرح شد و بالاخره از سال ۱۳۰۵م، بصورت ضرب-المثل به حقوق انگلیس راه یافت و در احکام صادره دیده شد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۱)

رضایت زیان دیده یعنی کسی که به چیزی رضایت می دهد، نمی تواند خسارت ناشی از آن را دریافت کند. در فرهنگ های فارسی معادل های گوناگونی برای آن گذاشته شده است: اقدام به ضرر خود، قبول مخاطره، اگر کسی دانسته قبول خطر کند، مستحق دریافت خسارت بابت زیان وارده نیست. (رفیعی، ۱۳۹۰، ص ۴۸)

اکثر موارد قاعده ی اقدام چون توأم با رضایت زیان بوده است، تمسک به هر دو قاعده صحیح می باشد. به طور مثال، اگر فردی در مسیر راه عبور دیگران خوابیده باشد و دیگری در حالی که نمی داند کسی در مسیر راه خوابیده است، با او برخورد کند و آسیبی به شخص خوابیده برسد و یا از بین برود، ضامن نیست؛ زیرا شخص تلف شده یا آسیب دیده، با علم به این که می دانسته در مسیر عبور عابرین خوابیده است، کانه رضایت به این جنایت داشته و خطرات



ناشی از آن را پذیرفته است. در همین مورد می‌توان به استناد قاعده‌ی اقدام بگوییم او چون خود در مسیر عبور خوابیده، کأنه علیه خودش اقدام کرده است، پس فرد آسیب رساننده مسئولیتی ندارد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۶۵۶)

همچنین اگر شخصی کسی را در آتش اندازد و او با آن که توانایی بیرون آمدن از آتش را دارد، از آن بیرون نیاید، کسی که فرد را به میان آتش انداخته است، ضامن نیست؛ زیرا مرگ، مستند به فعل خود متوفی است و اقدام زیان دیده علیه خود، باعث مرگ وی شده است. (خوبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴۲، ص ۶) در این مثال هم می‌توان به قاعده‌ی رضایت مجنی علیه و زیان دیده تمسک نموده و هم به قاعده‌ی اقدام استناد کرد.

گاهی تقصیر و خطای زیان دیده توأم با خطای دیگری موجب ایراد ضرر و خسارت می‌شود. در این مورد رضایت و اقدام زیان دیده جزءالعله است. بنابراین به میزان تقصیر و خطای او اشخاص دیگر که در ایجاد ضرر دخیل بوده‌اند، مسئولیت ندارند. مثل این که سه نفر با هم شروع به تخریب دیوار می‌کنند و دیوار روی یکی از آن‌ها فرو می‌ریزد و او کشته می‌شود، اولیاء دم به میزان تقصیر متوفی که یک سوم از کل تقصیر بوده، نمی‌توانند علیه دو نفر دیگر مدعی شوند و فقط نسبت به دو سوم دیه می‌توانند اقدام نمایند. (طباطبایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۰، ص ۴۱۴-۴۱۵)

### ۳. مقایسه‌ی قاعده‌ی اقدام با قاعده‌ی لاضرر

یکی از قواعد معروف فقهی که در مباحث مختلف فقه و حقوق، آثار فراوانی به همراه دارد، قاعده‌ی لاضرر است. در خصوص این قاعده، فقهای امامیه در مباحث مختلف و برخی به صورت مستقل، جنبه‌های مختلفی از آن را مورد دقت و بررسی قرار داده‌اند. اهمیت قاعده‌ی لاضرر به عنوان یکی از قواعد اساسی و بنیادین به اندازه‌ای است که در بیشتر ابواب فقهی از عبادات گرفته تا معاملات، مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد.



قاعده‌ی **لا ضرر و لا ضرار** برگرفته از حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. مرحوم کلینی در کتاب کافی از ابن مسکان از زراره نقل می‌کند که امام باقر (علیه السلام) فرموده است که در صفحه ۱۴۹ همین مقاله آمده است.

اهل لغت برای لفظ ضرر، معانی متعددی ذکر کرده اند. برخی ضرر را در مقابل نفع قرار داده اند، همچنین ضرر به معنای سوء حال (بدی حال) نیز آمده است، همچنین ضرر به معنای عمل مکروه نسبت به دیگری و نقص در اعیان نیز آمده است. ضمن این که ضرر به معنای بدی حال و تنگ دستی و فقر نیز به کار رفته است. (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۱۹)

در جایی دیگر ضرر به معنای ضد نفع تعریف شده است و این که در روایت آمده **لا ضرر...** یعنی انسان ضرری به برادرش وارد نمی‌کند تا موجب نقصان او در چیزی شود. (جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۸۱)

ضرار دارای معانی مختلفی است. ضرار بر وزن فِعال و مصدر باب مفاعله است. باب مفاعله دلالت بر اعمال طرفینی می‌کند و ضرار مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق با جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به سوء استفاده از حق تعبیر می‌شود. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۱)

فقیهان برای کلمه‌ی ضرر و ضرار، معنایی غیر از معنای لغوی ذکر نکرده‌اند، بلکه در مباحث همان معنای لغوی را مطرح کرده‌اند.

اگر مستند ضمان برای زیان زننده، قاعده‌ی لا ضرر باشد، جای تردید نیست که قاعده‌ی لا ضرر برای حمایت از متضرری است که خود مقدمات زیان را برای خویش فراهم نساخته باشد.

بر اساس این قاعده، ضرر و ضرار در اسلام نفی شده است. از میان دیدگاه‌های مختلف، نظریه‌ی فاضل تونی که گروهی از متاخرین نیز آن را برگزیده‌اند، بر ضمان آور بودن ضرر و نیز بر لزوم تدارک و جبران آن دلالت می‌کند. چرا که بر اساس این نظریه، قاعده‌ی لا ضرر،





ضرر غیر متدارک را نفی می‌کند؛ یعنی در اسلام ضرری که تدارک و جبران نشده باشد، نفی شده است. معنای این سخن آن است که از یک سو ضرر، موجب ضمان است و از سوی دیگر با توجه به قاعده‌ی لاضرر، شخص ضرر زننده موظف است ضرر وارده را جبران کند. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰۷)

تا به حال روشن شد که ضرر از جمله اسباب ضمان است و فرد ضرر زننده موظف است خسارت وارده را جبران نماید. حال اگر فردی خودش بر ضرر خود اقدام نماید و یا اگر خود مالک بر ضرر خویش اقدام نماید، دیگر دلیل و وجهی برای حکم به ضمان باقی نمی‌ماند. (شکاری و تقوایی، ۱۳۹۶، شماره ۲، ص ۸)

ممکن است گفته شود که قاعده‌ی اقدام با حدیث لاضرر در تعارض است؛ زیرا لاضرر می‌گوید که نباید ضرر زد، ولی قاعده‌ی اقدام اجازه‌ی ضرر زدن را صادر می‌کند؛ زیرا اگر فرد به ضرر خود اقدام کند، می‌توان از آن استقبال کرد.

لکن حق این است که قاعده‌ی اقدام اخص از قاعده‌ی لاضرر است و اگر قرار باشد قاعده‌ی لاضرر به قاعده‌ی اقدام مقدم باشد، دیگر هیچ مصداقی برای قاعده‌ی اقدام باقی نمی‌ماند. بنابراین قاعده‌ی اقدام، لاضرر را تخصیص می‌زند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که دلیل قاعده‌ی اقدام حاکم بر لاضرر دارد. دلیل حاکم دلیلی است که دلیل حاکم بر دلیل محکوم علیه نظارت داشته باشد. قاعده‌ی اقدام نیز ناظر به قاعده‌ی لاضرر است؛ یعنی می‌گوید: لاضرر این موارد که فرد به ضرر خود اقدام می‌کند را شامل نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ص ۱۱)

#### ۴. مقایسه‌ی قاعده‌ی اقدام با قاعده‌ی اتلاف

اتلاف از ماده‌ی تلف به معنای نابود شدن و از بین رفتن است و فعل آن تلف، یتلف، تلفا می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۶۲)



از جمله قواعد فقهی مشهور که فقها در موارد ضمان به آن تمسک کرده‌اند، همانا قاعده -  
 ی من اتلف مال الغير فهو له ضامن هرکس مالی را که متعلق به دیگری است، بدون اجازه  
 ی صاحب آن یا اجازه ی شارع تلف کند، ذمه ی او به عوض آن مال مشغول می شود. فقها  
 در ابواب مختلف فقهی در مورد اتلاف به این قاعده تمسک کرده اند، بلکه به نظر برخی از  
 ضروریات دین است. (حلی، ۱۳۱۴ ق، ج ۲، ص ۲۸۴ و ۳)

بنابر دیدگاه برخی از بزرگان فقه، همانند صاحب جواهر، مباشرت در اتلاف موجب ضمان  
 است. چه این که آنچه تلف شده است، عین باشد مثل حیوان کشته شده یا لباس پاره شده، یا  
 منفعت باشد مثل سکونت منزل. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۷، ص ۴۶)

همچنین علامه حلی و محقق ثانی نیز بر ضمان منافع تصریح دارند؛ (محقق ثانی، ۱۴۰۸ ق،  
 ج ۶، ص ۲۱۷)

چنانکه ابن قدامه از فقهای اهل سنت هم در این رابطه می‌گوید: تلف یک قطعه زمین،  
 به آن است که مثلاً دیوار آن ویران شود، آب بر آن رها گردد، خاک آن برداشته شود، سنگ  
 در آن انداخته شود یا نقصی در آن با کاشتن نهال یا ساختمان سازی ایجاد گردد. در تمام این  
 موارد، شخص تلف کننده، ضامن است و در این باره هیچ گونه اختلافی میان دانشمندان و  
 عموم اهل مذهب نمی باشد. (ابن قدامه، ۱۹۶۸ م، ج ۵، ص ۲۴۲)

بنابراین اگر کسی منفعتی را تلف کند، همانند آن است که عینی را تلف نموده باشد و از  
 این حیث، مباشرت در اتلاف، چه در عین یا منفعت، مستلزم مسئولیت مدنی است که باید  
 زیان وارده جبران گردد. پس هم اتلاف عین هم اتلاف منفعت، هر دو مدلول قاعده‌ی اتلاف  
 است و بر اساس آن می توان نسبت به جبران خسارت وارده در قبال اتلاف عین و منفعت  
 حکم نمود. لکن در رابطه با جبران زیان منافع که از طریق ارزیابی و تقویم آن انجام می  
 گیرد، نکته ی قابل تاملی وجود دارد. علی رغم آن که به حکم قاعده، ضمان مثلی، مثل و  
 ضمان قیمی، قیمت است و طبعاً در ضمان منافع، منافع مثل یا قیمت آن معیار حکم به



گرامت می باشد، اما از نظر بعضی از علمای عامه باید شأن و موقعیت اجتماعی زیان دیده مد نظر قرار گیرد و با توجه به آن، مثل یا قیمت منفعت تلف شده معین گردد. مالک بن انس بر این باور است که بریدن دم مرکب سواری قاضی، به دلیل این که در حکم اتلاف خود آن است و قاضی به خاطر اجتناب از اهانت، بر مرکب دم بریده سوار نمی شود، مستلزم پرداخت تمام قیمت آن می باشد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۰)

شبهت قاعده‌ی اقدام با قاعده‌ی اتلاف در این است که در هر دو، اقدام کننده که عمل وی منشأ تلف شده است، ضامن است؛ با این تفاوت که هرگاه مباشر تلف ضامن تلقی شود، تمسک به قاعده‌ی اتلاف می شود و اما هرگاه به خاطر وجود شرایط دیگر مباشر تلف ضامن تلقی نشود و تبعات اقدامات تلف کننده متوجه خود مالک مال گردد، با تمسک به قاعده‌ی اقدام، گفته می شود مباشر ضامن نیست و ضامن وی ساقط است.

## د. کاربردهای قاعده‌ی اقدام

در این بحث کاربردهای قاعده‌ی اقدام در امور مدنی و جنایی مورد بررسی قرار می گیرد.

### ۱. کاربردهای قاعده‌ی اقدام در امور مدنی

#### ۱-۱. بیع فضولی

در لغت ترکیب وصفی مرکب از دو واژه‌ی بیع و فضولی است. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۹۱)

بیع فضولی یکی از اقسام معاملات فضولی است. معامله‌ی فضولی معامله‌ای است که شخص بدون داشتن نمایندگی، مال شخص دیگری را مورد معامله قرار می دهد. از نظر تاریخی معامله به مال غیر ابتدا در فروش مال غیر مطرح شد و پیامبر ۶ بیع گوسفندی را که برای او خریداری شده بود، تنفیذ نمودند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۹۸)

بنابراین بیع فضولی بیعی است که شخصی بدون داشتن نمایندگی از مالک، مال او را



می فروشد. فروشنده را فضول، فضولی یا معامل فضولی و مشتری را اصیل می نامند. (صفایی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۷۷)

آگاهی یا جهل فروشنده به فضولی بودن خود نیز در فضولی بودن معامله تأثیری ندارد (یعنی حتی اگر شخص نداند که روی مالی معامله می کند که متعلق به دیگری است، باز هم معامله ی فضولی محسوب می شود). (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۹۰)

چنانچه فروشنده مال غیر را بدون اذن مالک آن به دیگری بفروشد، بیع فضولی نامیده می شود. بیع فضولی دارای احکام متعدد و دقیقی است که فقها در کتاب بیع آن را مطرح می نمایند. چنین بیعی نافذ نیست مگر مالک پس از اطلاع از فروش مالش توسط آن شخص به چنین معامله ای رضایت دهد. مورد تمسک به قاعده ی اقدام در بیع فضولی این است که اگر خریدار علم و آگاهی به این که فروشنده مالک کالای موضوع خرید نیست، داشته باشد، مع ذلک ثمن معامله را به فروشنده دهد و مالک کالای معامله را اجازه ندهد، بنابراین معامله باطل خواهد بود و مالک می تواند مال خود را از مشتری بگیرد و مشتری هم می تواند برای ثمن پرداخت شده به فروشنده ی فضول رجوع کند. حال اگر فروشنده ی فضولی ثمن را تلف کرده باشد، تکلیف چیست؟

اکثر فقها فرموده اند در چنین صورتی مشتری حق رجوع به فروشنده را ندارد؛ زیرا خودش با علم به این که او مالک کالا نیست، وی را مسلط بر ثمن نموده است. حکم اکثر فقها بر عدم مسئولیت فروشنده ی فضول تمسک به قاعده ی اقدام است. مشتری با طیب نفس احترام مالش را از بین برده است و کانه مالش را مجانی در اختیار او قرار داده است. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۰)

بدیهی است اگر خریدار در زمان خرید اطلاع از این که کالا (مبیع) در مالکیت فروشنده نیست نداشته باشد، فروشنده ضامن خواهد بود، زیرا با فروش مال غیر به وی او را فریب داده و موجبات مغبون شدن وی را فراهم نموده است.



## ۱-۲. غصب

غصب در لغت به معنای گرفتن چیزی از روی ستم است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۴۸) در اصطلاح مشهور فقها آن را به تحت سلطه در آوردن مال دیگری از روی ستم تعریف کرده اند. (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

غصب از گناهان کبیره و از بدترین انواع ظلم است که عقل و شرع (کتاب، سنت و اجماع) بر زشتی آن اتفاق نظر دارند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۷۲) در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تَحْوِمِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ، حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقًا، أَلَا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۳۸۶)

یعنی هر کس در مورد یک وجب زمین به همسایه‌ی خود خیانت کند (آن را غصب کند) خداوند آن را از طبقه‌ی هفتم زمین، مثل طوق به گردنش می‌اندازد تا در قیامت، خدا را با همان حالت ملاقات کند، مگر این که در دنیا توبه کند و برگردد صاحب زمین را راضی نماید. غصب کننده را غاصب، مال غصب شده را مغضوب، و مالک آن را مغضوب‌منه می‌نامند.

### – عدم ضمان نسبت به خریدار آگاه به غصبی بودن

غصب تصرف مال غیر بدون اجازه‌ی مالک است، چنانچه غاصب مال غیر را به دیگری بفروشد، و مالک این بیع را اجازه ندهد، بیع باطل است و مبیع و ثمن به طرفین معامله انتقال نمی‌یابد، چنانچه ثمن را که غاصب از مشتری گرفته است، تلف نماید، ضامن است و باید عین یا مثل یا قیمت آن را به مشتری رد کند و علاوه بر آن خسارات ناشی از بیع فاسد و تصرف در مقبوض به عقد فاسد را به مشتری بپردازد. در همین مورد اگر مشتری علم داشته باشد که بایع مالک نیست و آن را غصب کرده و مالک آن اذن فروش نداده است، علاوه بر این که معامله باطل است، چنانچه ثمن در ید غاصب تلف شده باشد، مشتری از باب قاعده



ی اقدام حق رجوع به غاصب را ندارد؛ زیرا اقدام علیه خود نموده است. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۶۷)

در سرقت چنانچه فرد مال خر باشد که نوعاً با علم به این که اموال مسروقه هستند، اقدام به خرید آن از سارقین می کند، چنانچه سارقین ثمن معامله را تلف کرده باشند، مال خر با تمسک به قاعده ی اقدام نمی تواند به آن ها رجوع و درخواست ثمن یا معادل آن را بنماید.

### – عدم ضمان نسبت به هزینه های رد مال غاصب

تعریف غصب در قسمت قبل بیان شد. غصب حرام است. (حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۴، ص ۵۱۹)

رفع ید از مال غصبی و بازگرداندن آن به صاحبش به غاصب واجب است، هرچند بازگرداندن دشوار و مستلزم زیان باشد، مانند چوب غصبی که در ساختمان یا کشتی به کار رفته است. در این صورت مالک به گرفتن قیمت مال غصب شده الزام نمی شود. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷، ص ۱۴-۱۳)

غصب سبب ضمان است، مال غصبی به عهده ی غاصب است و در صورت تلف شدن یا خسارت دیدن، باید آن را برای مالکش جبران کند. (سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۲۱، ص ۲۹۳-۲۹۲)

از منظر قانون مدنی تحصیل یا قبول مال متعلق به دیگری اعم از این که منقول باشد و یا غیر منقول، از روی علم صورت گرفته باشد و یا از روی جهل، مرتکب سوء نیت داشته باشد یا نداشته باشد، تابع احکام معاملات فضولی و غصب خواهد بود. (ناصر زاده، ۱۳۷۳، ماده ۲۴۷)

یکی دیگر از مسائل در مورد قاعده ی اقدام، پرداخت مال غاصب مانند اجرت المثل یا خسارت تخریب مال و نظایر این ها است که به صاحب مال غصب شده داده می شود؛ زیرا غاصب با عمل غاصبانه ای که انجام می دهد، علیه خودش اقدام می کند و غصب کردن از نظر شرعی به معنای پذیرش این خسارت ها است. یعنی غاصب علاوه بر تحویل مال غصب شده، خسارت های دیگری هم باید به صاحب مال بدهد؛ زیرا عمل غصب اقدامی است که



غاصب علیه خودش انجام می دهد. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲)

### – عدم ضمان نسبت به هزینه های نگهداری غاصب

یکی دیگر از مسائل عدم ضمانت مالی این است که غاصب برای مال غصب شده، هزینه کرده است؛ مانند هزینه‌ی نگهداری مال و سایر هزینه‌هایی که غاصب کرده است، هرچند مال غصب شده با این هزینه‌ها زیادی متصلی پیدا کرده باشد و این زیادی به دست مالک برسد؛ زیرا غاصب نسبت به تلف کردن مال خودش اقدام کرده است. بنابراین چنانچه غاصب به گوسفند غصب شده علوفه بدهد و گوشت گوسفند، اضافه شود، این اضافی به صاحب گوسفند تعلق می‌گیرد، اما اگر زیادی منفصل باشد، به غاصب برمی‌گردد و مانند تزئیناتی که در اتومبیل غصبی انجام داده است و همین حکم را دارد. هرگونه اثری که به اعمال متجاوزان و متعدیان به حقوق دیگران و ستم کاران و دزدان و غاصبان و نظایر آن‌ها مترتب می‌شود، مانند خسارت‌ها، قتل‌ها و همه‌ی جراحات‌هایی که از اقدامات زشت ایشان، ناشی می‌شود و گرنه خون، مال، عمل و آبروی مسلمان احترام دارد تا زمانی که احترام آن از بین نرفته باشد. (بنابراین اگر دزدی در هنگام دزدی به جسم یا مال خود لطمه‌ای وارد کند، دیگران نسبت به آن مسئولیتی ندارند؛ همان گونه که مسئول خسارت‌هایی است که به دیگران وارد می‌کند.) (شعاریان و مولایی، ۱۳۹۰، شماره ۲، ص ۱۵۵ و ۱۳۱)

### ۱-۳. اعراض

اعراض در لغت مصدر باب افعال از ریشه‌ی عرض به معنای روی گردانیدن و انصراف است. (معین، ۱۳۸۳)

در قانون مدنی، عنوان خاصی ندارد و تعریفی از آن به عمل نیامده است؛ فقط در ماده‌ی ۱۷۸ مقرر می‌دارد: مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است، مال کسی است که آن را بیرون بیاورد. از این ماده به اجمال می‌توان فهمید که اعراض سبب قطع



رابطه‌ی مالکیت بین شخص و مال می‌شود و آن را در زمره‌ی اموال مباح می‌آورد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، شماره ۲۱۸، ص ۳۶۲) مسأله‌ی اعراض نیز از مصادیق قاعده‌ی اقدام می‌باشد؛ زیرا مالک با روی گرداندن از مال، اقدام به نگرفتن عوض مال کرده است و هر کسی که آن مال را بردارد، برای او مباح است.

اعراض مالک در ماده‌ی ۱۷۸ قانون مدنی به صورت شرط امکان تملک مال او به وسیله‌ی شخص دیگری که آن را از دریا بیرون می‌آورد، معرفی شده است؛ یعنی اسقاط حق شخص نسبت به شی‌ءای به اراده‌ی صاحب حق. بنابراین اعراض یک عمل حقوقی یک طرفه و ایقاع می‌باشد. (شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰) البته قاعده‌ی اعراض، یک قاعده‌ی عمومی است که اختصاص به مال غرق شده در دریا ندارد و اعراض از هر مال، سبب سقوط مالکیت است و مال را در زمره‌ی مباحات قرار می‌دهد. (صفایی، ۱۳۸۵، ص ۹۶)

تمسک به قاعده‌ی اقدام در مورد اعراض به این گونه است که پس از اعراض مالک از مال و قطع شدن رابطه‌ی مالکیت وی با مالش، چنانچه شخص دیگر آن را تصرف نماید و مالک آن شود، مالک اولیه از اعراض خود نادم گردید، نمی‌تواند به مالک دوم مراجعه و مطالبه‌ی مال را بنماید؛ زیرا با اعراض، در حقیقت علیه خود اقدام به خلع مالکیت از خود نموده است.

## ۱-۴. ودیعه

ودیعه یا سپرده، نوعی امانت در قالب قراردادی است که در آن شخصی مال خود را نزد دیگری می‌سپارد تا او به طور رایگان از آن نگاهداری کند. ودیعه‌گذار در اصطلاح مودع و گیرنده‌ی ودیعه مُستودع نامیده می‌شود. (ماده ۶۰۷ قانون مدنی)

دلیل قرآنی وجوب رد امانت در عقد ودیعه، در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نساء است:

ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها





یعنی: خداوند فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبشان برگردانید. ودیعه عقدی جایز است و دو طرف هرگاه بخواهند می‌توانند آن را برهم زنند. (ماده ۶۱۱ قانون مدنی)

تکلیف در مودع و مستودع شرط است و باید مالی که نزد کسی ودیعه می‌گذاریم، آن فرد اهلیت نگاهداری و حفظ آن مال را داشته باشد. (ماده ۶۱۰ قانون مدنی)

بنابراین اگر شخصی با علم و آگاهی مال خویش را نزد صبی یا مجنون به ودیعه بگذارد و در نزد آنان تلف شود، ضمانی بر آن‌ها نیست؛ زیرا آن شخص خودش با مسط کردن آن‌ها (صبی و مجنون) بر مالش، بر اتلاف مال خویش اقدام نموده است. پس، مسئولیتی به استناد قاعده ی اقدام بر آن‌ها نیست.

مورد دیگر استناد به قاعده ی اقدام در ودیعه برای مثال زمانی است که مالک حیوانی را نزد فردی به ودیعه می‌گذارد ولی به او (مستودع) می‌گوید: به حیوان آب و علف ندهند.

اکثر فقهاء قائلند که قبول ودیعه جایز نیست. زیرا این حق الله تعالی است و لو این که مالک حق خود را اسقاط کند و دیگر آن که اتلاف مال از طرف خداوند نهی شده است، ولی اگر او به امر مالک عمل کند، در این صورت چون حق الله تعالی را ترک نموده است، گناهکار است. ولی اگر مال (حیوان) تلف شود، ضامن نیست و هیچ مسئولیتی برای او به وجود نمی‌آید؛ زیرا مالک با نهی اسقاط ضامن کرده است. مثل این که اذن در اتلاف مالش داده است، پس ضامن بر او نیست؛ همچنان که اگر به او امر کند که مالش را در دریا بیفکند و اگر آن فرد این کار را انجام دهد، ضمانی بر آن شخص نیست؛ زیرا مالک با طیب نفس احترام مالش را اسقاط نموده است. بنابراین طبق قاعده ی اقدام، حکم به عدم ضمان مقدم می‌کنیم. (حسینی عاملی، ج ۶، ص ۲۶)

## ۱-۵. مضاربه فاسده

مضاربه عقدی است که بر اساس آن یکی از دو طرف عقد سرمایه می‌آورد و دیگری با



آن سرمایه تجارت می کند تا چنانچه سودی تحصیل گردد، بین آن‌ها تقسیم شود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۷۷)

به فردی که سرمایه می آورد مضارب و یا مالک و به دیگری عامل می گویند. از احکام مضاربه این است که عامل قبل از سفر برای تجارت، حق هزینه کردن برای خود ندارد و نفقه ی وی با خودش است. به محض شروع به سفر، نفقه و مخارج زندگی وی با مالک است؛ یعنی می تواند نفقه ی خود را از سرمایه بردارد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۸۲)

اگر پس از شروع سفر، اقدام به تجارت شخص شود، عقد مضاربه فاسد و باطل بوده است. اصل این است که سرمایه و سود ناشی از تجارت صورت گرفته تعلق به مالک دارد و چنانچه سودی حاصل نشده و ضرری واقع گردیده، از سرمایه ی مالک کسر می شود و عامل فقط مستحق اجرت المثل اقداماتی که انجام داده می باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۸۶)

در خصوص هزینه هایی که بابت نفقه ی عامل در سفر صورت گرفته، اختلاف فقهی وجود دارد که این هزینه ها به عهده ی چه کسی است؟ آیا مالک باید نفقه ی عامل در سفر را بپردازد یا تحمل این هزینه ها با خود عامل است؟

فقا در بیان حکم این مسأله، چهار حالت برای موضوع متصور هستند. این چهار حالت عبارت است از:

- (الف) هر دو عالم به فساد مضاربه از ابتدا بوده اند.
- (ب) هر دو جاهل به فساد مضاربه از ابتدا بوده اند.
- (ج) مالک عالم به فساد عامل جاهل به فساد بوده اند.
- (د) مالک جاهل به فساد و عامل عالم به فساد بوده اند.

در حالت اول و سوم که مالک عالم به فساد بوده است، مع ذلک سرمایه ی خود را به



عامل داده و او را برای تجارت روانه ی سفر کرده است، ضامن نفقه‌ی سفر عامل است؛ زیرا با این که علم به فساد داشته، برای او برنامه‌ی سفر تهیه و هزینه‌های سفر را موجب شده است. بنابراین، از باب قاعده‌ی اقدام وی ضامن نفقه‌ی سفر می‌باشد.

در حالت چهارم هم که عامل عالم به فساد بوده، مع ذلک سرمایه را از مالک اخذ و جهت تجارت به سفر رفته، نظر به این که می‌دانسته این مضاربه باطل است و لو سوری هم تحصیل نموده باشد، از باب قاعده ی اقدام نه مستحق اجرت است و نه کسی ضامن نفقه ی وی در سفر می باشد؛ زیرا وی خود علیه خودش با اقدام به سفر اقدام کرده است. در حالت دوم که هر دو جاهل به فساد بوده اند، سرمایه و سود از مالک است، اجرت اقدامات صورت گرفته و نفقه را عامل مستحق است که باید مالک بپردازد، البته نه از باب اقدام، بلکه از باب من یضمن بصحیحه یضمن بفساده. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۸۶)

## نتیجه بحث

قواعد فقهی نقش بسزایی در استنباط احکام فقهی از منابع معتبر دارند. این قواعد همیشه به عنوان ابزار اجتهاد در اختیار مجتهدین و فقها قرار داشته است. قواعد فقهی، احکام کلی را بیان می‌کند که این احکام قابلیت تطبیق با جزئیات و مصادیق فراوانی را دارند. یکی از این قواعد، قاعده‌ی اقدام است. قاعده‌ی اقدام موجبات سقوط ضمان را فراهم می‌کند و رافع مسئولیت مدنی می‌شود و ضمان مالی و حتی ضمان جانی را از بین می‌برد. فلسفه‌ی این که این قاعده موجب سقوط ضمان می‌شود، این است که هرگاه شخصی خود سبب از بین رفتن مال یا آسیبی به بدن خود شود، ولو دیگری در امر ایراد ضرر مالی یا جانی مباشرت کرده باشد، ضمانی به عهده ی شخص ایجادکننده نمی‌شود؛ زیرا متضرر یا آسیب دیده، خود سبب به وجود آمدن آن ضرر و آسیب شده است. ابتدا این قاعده به عنوان



موجبی برای ایجاد ضمان تلقی می شد ولی بعدها فقها عملکرد آن را صرفاً برای سقوط ضمان مورد توجه قرار دادند.

روایات متعدد، بناء عقلا و اجماع از مستندات این قاعده محسوب می شود. مستندات این قاعده را به عنوان یک قاعده ی فقهی معرفی کرده و به فقها اجازه می دهد که در راستای استنباط احکام شرعی مفاد آن را در نظر داشته باشند.

قاعده ی اقدام قابلیت مقایسه با برخی از قواعد فقهی دیگر را دارد و در بعضی موارد، مانع از اجرای مفاد این قواعد می شود. از جمله قواعدی که قابل مقایسه با قاعده ی اقدام است می توان به قواعدی مانند: قاعده ی ضمان ید، قاعده ی رضایت زیان دیده، قاعده ی لا ضرر، قاعده ی اتلاف و قاعده ی تسبیب اشاره کرد

قاعده ی اقدام در فقه و حقوق، دارای کاربردهای زیادی است. در بیع فضولی در موردی که مشتری علم به فضولی بودن بیع داشته و ثمن در ید بایع فضول از بین می رود. علاوه بر این موارد در بحث قبض با عقد فاسد، ودیعه و مضاربه فاسد هم کاربرد دارد.

کاربرد قاعده ی اقدام در امور مدنی ختم نمی شود و در امور جنایی هم از این قاعده استفاده می شود. در فقه نه تنها به خاطر احترام به مالکیت و اموال اشخاص مورد توجه قرار گرفته، بلکه برای احترام به سلامتی و حفظ جان اشخاص ضمان و مسئولیت پدیدار شده است. اگر مجنی علیه خود مقدمات ضرر جانی برای خویش را فراهم نموده باشد، می توان با تمسک به قاعده ی اقدام، جانی را بری از مسئولیت دانست.

## فهرست منابع و مآخذ

### \* قرآن کریم.

۱. ابن ادریس الحلّی، محمد بن احمد، کتاب السرائر، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.



۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، دار الحديث، ۱۹۶۸ م.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. احسائی، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی، قم، سید الشهداء، ۷، ۱۴۰۳ ق.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، سید محمد کلانتر، قم - تهران، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.
۷. جزری، ابن اثیر، النهايه فی غریب الحديث و الآثار، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۸. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۹. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت: لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۱.
۱۱. حلی، ابو منصور الحسن بن یوسف المطهر، تحریر الاحکام الشرعیه، قم، دار العلم، ۱۳۱۴ ق.
۱۲. (...)، (...)، قواعد الاحکام، قم، موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. (...)، (...)، مصباح الفقاهه، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. رفیعی، محمد تقی، فرهنگ حقوقی مجد، تهران، مجمع علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۱۶. سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام، قم، دار التفسیر، ۱۳۸۸.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۱۸. (...)، (...)، مسالك الآفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی - اشخاص و اموال، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.



۲۰. طباطبایی، علی بن محمد علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف فی الاحکام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقیهیه، قم، دار الفکر، ۱۳۸۳.
۲۴. قاسم زاده، سید مرتضی، مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی قرارداد، تهران، ایقاع، شماره ۲۱۸، ۱۳۸۵.
۲۶. (...)، (...)، حقوق مدنی: الزام های خارج از قرارداد (ضمان قهری) مسئولیت مدنی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۶.
۲۷. (...)، (...)، عقود معین، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
۲۸. (...)، (...)، مسئولیت ناشی از عیب تولید، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
۳۰. محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، آل البیت: لایحه التراث، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۳۲. (...)، (...)، مختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، مطبوعات دینی، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۳۴. محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، تهران، نشر یلدا، ۱۳۹۲.
۳۵. مراغی، سید میر عبد الفتاح، العناوین الفقهیه، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. مصطفوی، سید محمد کاظم، قواعد فقه، تهران، میزان، ۱۳۹۴.
۳۷. معین، محمد، فرهنگ دو جلدی، تهران، جاجرمی، ۱۳۸۳.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم، مدرسه امیرالمؤمنین، ۷، ۱۴۱۳ ق.



۳۹. (...), (...), تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۴۰. (...), (...), دروس خارج فقه (کتاب المضاربه)، قم، مدرسه فقاہت، ۱۳۹۴.
۴۱. (...), (...), القواعد الفقہیہ، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب ۷، ۱۳۷۰.
۴۲. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قواعد الفقہیہ، قم، موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹.
۴۳. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلہ، قم، دارالعلم، ۱۳۷۹.
۴۴. موسوی خمینی، سید مصطفی، البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۴۵. ناصر زاده، هوشنگ، قانون مدنی، تهران، نشر دیدار، ۱۳۷۳.
۴۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۴۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، موسسه آل البیت: لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۴۸. ولایی، عیسی، قواعد فقہی، قم، دارالفکر، ۱۳۸۷.
- مقالات
۱. انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، انتشارات محراب فکر، ۱۳۸۴.
۲. شعاریان، ابراهیم و یوسف مولایی، مطالعه تطبیقی مبانی قاعده تقلیل خسارت، شماره ۲، ۱۳۹۰.
۳. طباطبایی لطفی، عصمت السادات، قاعده تسبیب و رابطه ی آن با قاعده ی اتلاف، قم، دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۷، ۱۳۹۰.
۴. کاظمی، محمود، اقدام به عنوان یکی از منابع مسئولیت مدنی در حقوق اسلام، تهران، مجله حقوق تطبیقی، شماره ۱، ۱۳۹۰.

